

عبدالرسول احمدیان \*

### چکیده

با نگاهی به سیر تاریخی حکم صورت‌گری به این نتیجه می‌رسیم که این حرفه بیش از آنکه در فقه اسلامی به آن توجه شود، در امور آیینی مانند بت‌پرستی به آن توجه شده است. بر این اساس، با فرض انتفای موضوع، ادله فقهی صورت‌گری اعم از نقاشی و مجسمه‌سازی در عصر حاضر به خوانشی دوباره نیاز دارد. در خصوص مجسمه و نقاشی صور بدون روح، در جواز ایجاد و نگهداری آنها، بین فقها اختلافی نیست؛ اما شماری از فقیهان، کشیدن عکس و شکل جان‌داران را همانند پیکرتراشی و تندیس موجود جان‌دار حرام می‌دانند. آنچه مهم است بحث و بررسی دلیل‌های این دیدگاه است. بعد از بحث و تحقیق درباره ادله قائلان به حرمت، معلوم شد که در قرآن کریم آیه صریحی مبنی بر حرمت وجود ندارد و هر دو دلیل اجماع و اخبار نیز ناتمام است؛ زیرا اجمالاً اجماع یادشده، اجماع مدرکی و غیرقابل استناد است. همچنین بیشتر روایات مورد استناد یا از نظر سند و یا از نظر دلالت، خدشه و نقدپذیر هستند.

**کلیدواژه‌ها:** حکم فقهی صورت‌گری، هنر، نقاشی، مجسمه‌سازی.

## ۱- بیان مسأله

انسان‌ها از دیرباز با هنرهایی مانند نقاشی و مجسمه‌سازی زندگی کرده‌اند. بدون شک، صورتگری با شاخه‌های مختلف خود مثل نقاشی، مجسمه‌سازی و برجسته‌کاری از جمله هنرهایی است که ریشه در طبیعت انسان دارد؛ ولی ظهور و بروز آن از نتایج فن کوزه‌گری است (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ۱، ۱۰۵). انسان اولیه احتیاج داشت کوخ خود را با علامتی ممتاز سازد یا پایه توتم<sup>۱</sup> یا گوری را با مجسمه کوچکی که نماینده معبود یا مرده او بود، مشخص کند. از همین عمل که برای مشخص کردن گور پدران آغاز شده بود، عمل مجسمه‌سازی به‌صورت هنری پیدا شد (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ۱، ۱۰۶). بر اساس شواهد استوار مانند آیات، روایات، تاریخ و آثار به‌جای‌مانده از عهد باستان، پیدایش مجسمه‌سازی و نقاشی به‌عنوان هنر و فن، کم‌وبیش، نزدیک به تاریخ پیدایش بشر است. ایجاد و گسترش مجسمه‌سازی و نقاشی، انگیزه‌ها و علت‌های گوناگونی دارد و از گرایش‌ها و ذوق‌های روحی‌هنری سرچشمه گرفته و از جمله با انگیزه پرستش بوده است. چنانکه مطالعه تاریخ ملت‌ها نشان می‌دهد، مجسمه‌سازی و نقاشی همواره به‌عنوان هنری پیشرفته، نشانه تمدن و قوه پدیدآورندگی و آفرینندگی یک ملت، به شمار می‌آمده است.

در متون روایی اسلامی، روایات‌های زیادی به دست ما رسیده است که طبق آن‌ها مجسمه‌سازی پس از حضرت آدم به‌قصد تذکر و یادبود و با رویکرد عاطفی شروع شد؛ ولی به پرستش و عبودیت انجامید (جباران، ۱۳۸۳، ۲۸). از این رو، در تمام دوره‌هایی که تاریخ موفق به ثبت حالات و رخداد‌های آن شده یا آثار گویا از آن‌ها برجای‌مانده، مجسمه‌سازی وجهه آیینی داشته است (مرزبان، ۱۳۵۶، ۱، ۸۳۱). ورود این بحث در فقه اسلامی به‌دلیل استفاده بت‌پرستان و مشرکان از تماثیل و تصاویر بوده است؛ از این رو، از صدر اسلام تحت دو عنوان صورتگری (تصویر) و تمثال‌سازی (تمثیل) به‌تفصیل در فقه اسلامی بحث شده است. در نتیجه، تحقیق درباره این موضوع در عرصه و ازمه کنونی نیاز به بازنگری در آن را دوچندان می‌کند. اگر بتوانیم فرضیه حرمت صورتگری را به‌دلایل عارضی مانند بت‌پرستی، نه فی‌نفسه اثبات کنیم، بحث به عرصه جدیدی برای کارکردهای جدید این هنرها وارد خواهد شد. بر این اساس، سؤال پژوهشی که در این مقاله باید بررسی و بدان پاسخ داده شود عبارت است از مهمترین ادله نقلی صورتگری چیست؟ و تحلیل نقادانه

۱. در ادیان ابتدایی، توتم (Totem) قبیله عبارت بود از نشانی که از قبیله حمایت می‌کند. آن نشان ممکن بود گونه‌ای حیوان، نبات یا جماد باشد و احیاناً تصویر آن‌ها را روی پرچم برخی کشورها می‌بینیم. با مراجعه به تاریخ ملت‌ها و مشاهده پرستش شیر در آفریقا، عقاب و خرس و سگ آبی در آمریکای شمالی، گاو نر در یونان و مصر، گاو ماده در هندوستان و آفریقا و اسکاندیناوی و کانگورو در استرالیا درمی‌یابیم که حیوانات مذکور توتم آن اقوام بوده‌اند.

آنها چگونه است؟

اطلاعات مورد نیاز برای این مقاله را با مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع موجود به دست آوردیم و با تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتیجه دست یافته‌ایم. بنابراین، شیوه تحقیق، توصیفی تحلیلی است.

## ۲- تبیین مفاهیم محوری

واژه «صورت»، مفرد واژه «صُور» و در زبان عربی به معنای چهره، هیئت، حقیقت و صفت به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ماده صور). نویسندگان صحاح اللغه و مصباح‌المنیر و لسان‌العرب آن را به تمثال معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۳۹۰، ۴، ۴۷۳). ابن فارس معتقد است صورت هر آفریده‌ای همان هیأت آفرینش اوست (ابن فارس، ۱۳۹۱، ۳، ۳۱۹).

واژه «تمثال»، مفرد واژه «تمائیل» و از ریشه «مثل» و اسم مصدر باب تفعیل همین ماده است. «مثل» به معنای شبیه و نظیر است و باب تفعیل آن همانند ثلاثی مجردش به معنای ایجاد مثال شیء است؛ بنابراین، تمثال همان صورتی است که تصویر می‌شود و اهل لغت تمثال را صورت کشیده شده معنا کرده و گفته‌اند: «سایه هر چیز تمثال اوست» (همان). پس تمثال ساختن، همان تصویر کردن است (جباران، ۱۳۸۳، به نقل از زمخشری).

## ۳- نسبت معنایی صورت و تمثال بر اساس روایات

از مجموع روایات (کلینی، ۱۳۶۵، ۳، ۵۶۰؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷، ۲۹۶) این گونه استفاده می‌شود که دو واژه تمثال و صورت از نظر کاربردی هیچ تفاوتی ندارند و هر دو، یکسان برای بیان وجود شباهت بین موجودات جان‌دار و بی‌جان و مجسمه و نقاشی به کار می‌روند و در هر دو، مراد گوینده را باید از قرینه‌های موجود در کلام به دست آورد (جباران، ۱۳۸۳، ۲۵).

## ۴- حکم فقهی صورت‌نگری و دلایل قائلان به حرمت

دلایل مباح بودن هنر صورت‌نگری را می‌توان از سه منبع کتاب، سنت و عقل استنباط کرد و عمده دلایل مخالفان را که اخبار و اجماع است، نقد کرد. برخی از مراجع تقلید معاصر، مجسمه‌سازی و نقاشی را فی‌نفسه

حرام نمی‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۱۲۲۲). برخی در حرمت آن دو، قائل به تفصیل شده‌اند (مکارم، ۱۳۹۲، ۱). هرچند بیشتر فقها به حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی جان‌داران فتوا داده‌اند. دلایل اصلی قائلان به حرمت، اجماع و اخبار است که به ترتیب، آن‌ها را بیان و نقد خواهیم کرد؛ اما پیش از آن، آیات مرتبط با موضوع را بررسی می‌کنیم.

#### ۴-۱-۱- آیات قرآن کریم

در قرآن کریم، صورت و صورتگری از زاویه‌های مختلفی بحث شده است که پنج رویکرد قرآنی به این مسئله را به صورت خلاصه مطرح می‌کنیم.

#### ۴-۱-۱- صورتگری یکی از شئون خالق متعال

در آیه‌هایی، «مصور» از اسامی خداوند متعال شمرده شده است (حشر، ۲۴؛ آل عمران، ۶؛ غافر، ۲۶؛ تغابن، ۳).

#### ۴-۱-۲- صورتگری، معجزه حضرت عیسی

در برخی آیات تصریح شده است که آن حضرت از گِل، پرنده‌ای ساخت و سپس در آن دمید و آن مجسمه به امر خدا جان گرفت (آل عمران، ۴۹؛ مائده، ۱۱).

#### ۴-۱-۳- صورتگری در خدمت صالحان

خداوند در ضمن نعمت‌هایی که به حضرت سلیمان ارزانی داشته است، بیان می‌کند گروهی از جن که مسخر آن حضرت بودند، برای او تمثال‌هایی که می‌خواست، می‌ساختند (سبا، ۱۳).

#### ۴-۱-۴- صورتگری عامل انحراف

چون در گذشته رویکرد رایج بشر به صورتگری، بت‌سازی بوده است، قرآن کریم افزون بر موارد فراوانی که با بیان‌هایی مختلف انسان را از پرستش بت‌ها بر حذر داشته، پرستش تمثال را نیز نکوهش کرده است (انبیاء، ۵۲-۵۴).

#### ۴-۱-۵- گوساله سامری

شخصی به‌نام سامری از بنی‌اسرائیل گوساله‌ای را ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد. در این باره، قرآن بنی‌اسرائیل را به کفر، ظلم و گناه و نادانی متهم و به استحقاق خشم الهی محکوم می‌کند که از گرایش عبادی به مجسمه‌گوساله سخن گفته است، نه ساختن آن (اعراف، ۱۴۸).

#### ۴-۱-۶- تحلیل آیات

چنانکه ملاحظه می‌شود آیه صریحی مبنی بر حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی وجود ندارد؛ حتی آیاتی که در نكوهش مجسمه‌سازی ذکر شده، درباره‌ی مجسمه‌هایی است که به‌عنوان بُت و برای پرستش از آنها استفاده می‌کردند. شاید به‌همین دلیل هم معمولاً فقها از آیات برای اثبات حرمت استفاده نکرده‌اند. برای نمونه، شیخ طوسی (۵۴۶۰ق) در کتاب التنبیان در تفسیر آیه ۵۱ از سوره بقره می‌نویسد: «و معنی قوله تعالی، ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. ای اتخذتموه إلهاً لان به نفس فعلهم لصوره العجل لایکونون ظالمین لان فعل ذلک لیس به محظور وانما هو مکروه» (طوسی، ۱۴۰۹، ۱، ۲۳۶)؛ معنای آیه که می‌فرماید: شما، پس از موسی، گوساله را گرفتید و شما ستم‌گرید، این است که شما گوساله را به خدایی گرفتید. چون با ساختن مجسمه گوساله، ستمگر شمرده نمی‌شوند؛ زیرا ساختن مجسمه گوساله، حرام نیست تا با انجام آن ظلم صادق باشد، بلکه ساختن مجسمه گوساله، مکروه است. از نظر شیخ طوسی، ساختن مجسمه حرام نیست، بلکه مکروه است. با توجه به اینکه بین ساختن مجسمه گوساله و دیگر جان‌داران فرقی نیست، معلوم می‌شود شیخ طوسی ساختن مجسمه همه جان‌داران را جایز می‌داند.

#### ۴-۲- دلیل اجماع

از دیگر دلایل مهم حرمت صورت‌نگری، اجماع است. شیخ‌انصاری می‌نویسد: «تصویر صور ذوات الارواح حراماً اذا كانت الصوره مجسمه بلاخلاف فتوی و نسا و کذا مع عدم التجسم» (شیخ‌انصاری، ۱۳۷۰، ۱، ۲۳)؛ صورت‌نگری جان‌داران، به‌گونه مجسمه، بدون هیچ‌گونه خلافی در بین فتوای فقها و اخبار، حرام است. اکنون با این پرسش مواجه هستیم که این ادعای «بلاخلاف» تا چه اندازه صحیح است؟

فاضل مقداد (۱۴۰۳ق) می‌گوید که تصریحی به نفی خلاف در ادعای اجماع وجود ندارد؛ اما ظهور دارد که رأی متأخران از فقها بر حرمت مجسمه‌سازی حیوانات مستقر است و در میان پیشینیان فقها نیز، شیخ مفید و شیخ طوسی قائل به این حکم بوده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۲، ۱۱). وی پس از آنکه حکم حرام بودن مجسمه‌سازی را مشروط به دو شرط مجسم و جان‌دار می‌داند، می‌نویسد: «و هذا قول الشيخين و رأی المتأخرين» (همان)؛ فتوای شیخ مفید و شیخ طوسی و رأی متأخران فقها بر حرمت مجسمه‌سازی جان‌داران است.

#### ۴-۲-۱- بررسی و نقد اجماع

بر این اجماع، اشکالاتی وارد است.

این اجماع، اجماع مصطلح و تبعیدی نیست که کاشف از رأی و نظر معصوم باشد. با وجود این، با توجه به همه اخباری که درباره این موضوع وارد شده و علت‌هایی که در کلمات فقها برای حکم به حرام بودن بیان شده، بعید است مراد مدعیان اجماع، اجماع تبعیدی محض باشد؛ بلکه مدرک مدعیان اجماع همین اخبار و روایاتی است که درباره مسأله وجود دارد؛ بنابراین، خود اجماع، دلیل مستقلاً نخواهد بود و در اصطلاح این اجماع‌ها، مدرکی هستند و برای ما قابل استناد و حجت نیستند.

اصل انعقاد اجماع و ادعای نفی خلاف و نیافتن مخالف در مسأله، ناتمام است؛ زیرا مسأله هم اشکال دارد و هم خلاف ثابت است و هم مخالف آشکار. از پیشینیان، شیخ طوسی در کتاب التبیان، مخالف قائلان به حرمت است (طوسی، ۱۴۰۹، ۱، ۲۳۶).

معلوم نیست این اجماع، محصل باشد و ممکن است منقول باشد و اجماع منقول نزد بیشتر فقها حجت نیست.

فقهای معاصر، چون امام خمینی (۱۳۶۸ه.ش)، آیت‌الله خویی (۱۴۱۳ق)، آیت‌الله سیداحمد خوانساری (۱۳۶۳ه.ش) و آیت‌الله شیخ‌جواد تبریزی (۱۳۸۵ه.ش)، ظاهراً، اجماعی را که محقق کرکی (۹۴۰ه.ق)، مقدس اردبیلی (۹۹۳ق) و ... ادعای کرده‌اند، نپذیرفته‌اند؛ بلکه حکم به حرمت مجسمه‌سازی حیوانات را از باب قدر متیقن از ادله و اخبار و آرا استفاده کرده‌اند. تعبیر آنها درباره اجماع این است که اجماع موجود، ادعای اجماع یا حکایت اجماع است. پس اصل تحقق اجماع، نزد این بزرگان ثابت نیست.

## ۴-۳-روایات

سومین دلیل حرمت صورت‌نگری، روایات است. در ادامه به چند روایت مشهور بین فقها اشاره کرده و سپس آنها را نقد و بررسی می‌کنیم.

## ۴-۳-۱- حدیث اول

مرحوم صدوق (۳۸۱ه.ق) به اسناد خود از شعیب‌بن واقد از حسین‌بن‌زید از جعفر‌بن‌محمد از پدرش امام صادق<sup>۷</sup> روایت کرده است که در ضمن حدیث مناهی فرمود: «نهی رسول‌الله ﷺ وَ نَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنْ الْحَيَوَانَ عَلَى الْخَاتَمِ.» (شیخ‌صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۸) در این نقل، پیامبر اکرم (ص) از کشیدن تصویر حیوان بر انگشتر نهی فرموده است.

**نقد و بررسی:** این روایت از جهت سند، ضعیف است (خرازی، ۱۳۷۷، ۷۵). برای رفع ضعف، دو ادعای مطرح شده که هر دو مردود است: یکی اینکه فقها به این روایت استناد کرده‌اند و خود این استناد جبران‌کننده ضعف است؛ اما چنین استنادی برای ما محرز نیست. دیگر اینکه چنین روایتی مستفیض است؛ لیکن روایتی که طرق گوناگون ندارد، چگونه ممکن است به حد استفاضه برسد؟ (شیرازی، بی‌تا، ۶۴).

## ۴-۳-۲- حدیث دوم

روایت ابوبصیر در کتاب الکافی از امام‌صادق: «قال رسول‌الله: إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَنْهَى عَنْ تَزْوِيقِ الْبُيُوتِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ وَ مَا التَّزْوِيقُ قَالَ تَصَاوِيرُ التَّمَاثِيلِ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳، ۵۶۰).

پیامبر اکرم فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد، پروردگارت به تو سلام می‌رساند و تو را از تزویق خانه‌ها بازمی‌دارد. ابوبصیر گوید: به امام عرض کردم: [تزویق خانه‌ها] چیست؟ امام فرمود: تصویر تندیس‌هاست.»

**نقد و بررسی:** استدلال به این روایت برای اثبات حرمت مجسمه‌سازی مبتنی بر این نکته است که متعلق نهی در کلام جبرئیل را به معنای مصدری تصویر بدانیم؛ یعنی ایجاد نقاشی، نه به معنای حفظ و نگهداری عکس‌ها در خانه. شاهد آن، این است که اگر منظور، نگهداری عکس بوده است، نیازی نبوده در روایت واژه «تصاویر» به «تماثیل» اضافه شود. افزون بر این، پرسشگر از مفهوم «تزویق» سؤال کرده است و آن نیز به معنای مصدری آن، یعنی ایجاد است؛ بنابراین مناسبت پاسخ با پرسش اقتضاء می‌کند که از واژه

«تصاویر» همان معنای مصدری اراده شده باشد (خرازی، ۱۳۷۷، ۷۵). علاوه بر این، سند این روایت قابل خدشه است (شیرازی، بی تا، ۷۵).

### ۴-۳-۳- حدیث سوم

ابوعلی الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن عبدالله بن یحیی الكندی عن ابيه و كان صاحب مطهره امير المؤمنين قال: «قال رسول الله: قال جبرئيل: ان جبرئيل اتاني فقال: انا معشر الملائكة لا ندخل بيتا فيه كلب و لا تمثال جسد و لا اناء يبال فيه». الحديث مختصر (كليني، ۱۳۶۵، ۳، ۳۹۴).

**نقد و بررسی:** با توجه به عبارت «الحديث مختصر» که هم در الکافی و هم در مرآت العقول آمده است، معلوم می‌شود که مرحوم کلینی این حدیث را تقطیع کرده است. اصل حدیث، در المحاسن برقی آمده است. اینک بدون تکرار سلسله سند، متن حدیث را چنانکه در المحاسن برقی آمده، نقل می‌کنیم:

يا على ان جبرئيل اتاني البارحة فسلم علي من الباب فقلت: ادخل: فقال: انا لاندخل بيتا فيه ما في هذا البيت. فصدفته و ما علمت في البيت شيئا. فضربت بيدي فاذا جرو و كلب كان للحسين بن علي يلعب بن الأمس فلما كان الليل دخل تحت السرير فنبذته من البيت و دخل. فقلت: يا جبرئيل أو ما تدخلون بيتا فيه كلب؟ قال: لا. و لاجنب و لاتمثال لايوطأ (برقی، ۱۳۷۱، ۲، ۶۱۵)؛ پیامبر(ص) فرمود: یا علی، جبرئیل امروز صبح پیش من آمد و بیرون در خانه سلام کرد و داخل نشد. به او گفتم: داخل شوید. گفت ما فرشتگان، داخل خانه‌ایی که در آن مثل آنچه در خانه شماست، نمی‌شویم. من او را در این سخن تصدیق کردم و به فحص و تفتیش در خانه برخاستم که ناگاه دیدم توله‌سگی که حسین بن علی روز گذشته با او بازی می‌کرد، شب زیر تخت خواب رفته و من آن را از خانه بیرون کردم. آنگاه جبرئیل داخل شد. گفتم: مگر شما داخل خانه‌ای که در آن سگ باشد، نمی‌شوید؟ گفت: ما داخل خانه‌ای نمی‌شویم که در آن سگ یا آدم جنب و یا مجسمه و عکسی که زیر پا گذاشته نشود، باشد.

**بحث سندی:** این روایت، سند معتبری ندارد.

**بحث دلالی:** با قطع نظر از اشکال سندی و بر فرض پذیرش سند روایات یادشده، از جنبه دلالی در این روایات اشکال وجود دارد؛ زیرا اولاً این روایات بر بیش از کراهت نگاه‌داری عکس و مجسمه در خانه‌ها دلالت ندارند؛ چون در این روایات، وجود جنب و ظرف ادرار و سگ، به عکس و مجسمه اضافه شده است.



روشن است که وجود جنب و ادرار و سگ در خانه حرام نیست؛ پس به مقتضای رعایت وحدت سیاق، وجود عکس و مجسمه نیز حرام نخواهد بود، بلکه مکروه است. از این روی، شیخ‌انصاری، امام خمینی، آقای خویی و دیگر بزرگان این دسته از روایات را بر کراهت حمل کرده‌اند.

ثانیاً در خصوص روایت یحیی کندی، به طریق برقی در المحاسن که به احتمال قوی کلینی هم در الکافی از المحاسن نقل کرده است، مطالبی را در بردارد که اگر روایت از حیث سندی صحیح بود، به خاطر دربرداشتن این مطالب موهوم، غیرقابل عمل بود. اکنون توضیح بیشتر در پی می‌آید.

**۱. نسبت‌دادن ناآگاهی به پیامبر اکرم:** می‌گوید که توله‌سگی در خانه پیامبر (ص) زیر تخت خواب رفته بود که پیامبر(ص) از وجود او در خانه آگاه نبود و جبرئیل گفت: به خاطر آنچه در خانه شماست، من داخل نمی‌شوم. پیغمبر بررسی کرد و آن توله‌سگ را زیر تخت خواب دید و بیرون انداخت.

**۲. نسبت‌دادن بازی امام حسین با حیوان نجس‌العین:** می‌گوید که این توله‌سگ، همان بود که روز گذشته حسین بن علی با او بازی می‌کرد و چون شب شد، توله‌سگ زیر تخت خواب رفت و آنجا خوابید. می‌دانیم این مطالبی است مخالف با عقاید شیعه درباره انسان کامل و حجت‌الله؛ انسان کاملی که فرقی بین خردسالی و بزرگسالی آنان نیست.

#### ۴-۳-۴- حدیث چهارم

روایت علی بن شعبه در کتاب تحف العقول: «وَصَنَعَهُ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ وَ أَنْوَاعِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَ فِيهَا بُلْغَةُ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَّالٌ فَعَلُّهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ فِيهِ، لِنَفْسِهِ وَ لِغَيْرِهِ.» (حرانی، ۱۴۰۴، ۸۵)؛ صنعت ایجاد انواع تصویر مادامی که تندیس جان‌دار نباشد ... ساخت و آموزش آن حلال است.

#### ۴-۳-۵- حدیث پنجم

مرحوم صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه و الامالی روایت کرده که پیامبر(ص) از تصویرگری نهی کرده و فرموده است: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كَلَّفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ وَ ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳، ۵۶۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲۲۲)؛ هرکس تصویری بکشد خداوند او را در روز قیامت مکلف می‌سازد که روح در آن بدمد و او از انجام این کار ناتوان است.

شیخ‌انصاری می‌فرماید: «این استظهار اشکال دارد؛ چون شاید نفع صور در تصویر با ملاحظه عمل آن یا بدون ملاحظه آن، تصور شود. همچنان که به امر امام‌رضا(ع) شیر نقاشی شده بر سفره تجسم یافت و ساحر را در مجلس خلیفه از بین برد یا اینکه دمیدن جان با عنایت به رنگ نقاشی که در حقیقت اجزای لطیفی از رنگ است، تصور می‌شود. در نتیجه، این مطلب [دمیدن روح در تصویر] قابلیت قرینه‌شدن [عرفی] برای تخصیص صورت به جسم را ندارد (شیخ‌انصاری، ۱۳۷۰، ۱، ۲۳).

#### ۴-۳-۶- حدیث ششم

«مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ تَمَائِيلِ الشَّجَرِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مِنَ الْحَيَوَانَ» (شیخ‌حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۳۰۸)؛ از امام‌صادق(ع) از حکم کشیدن تصویر درخت و خورشید و ماه پرسیدم؟ فرمود: مادامی که تصویر حیوان را نکشد باکی نیست.

**نقد و بررسی:** شیخ اعظم انصاری می‌گوید: «این روایت در اثبات حرمت نقاشی موجودات جان‌دار در مقایسه با روایات دیگر، از ظهور بیشتری برخوردار است؛ زیرا یادکردن خورشید و ماه در این روایت قرینه است که مقصود امام(ع) از تمثال آن‌ها صرف نقاشی بوده است (شیخ‌انصاری، ۱۳۷۰، ۱، ۲۳).

**نقد این استدلال:** این استدلال مخدوش است؛ زیرا این روایت دلالت ندارد بر اینکه تصویر به معنای مصدری، یعنی کشیدن نقاشی حرام باشد؛ زیرا احتمال دارد مقصود راوی دانستن حکم نگهداری نقاشی بوده است که به بعد از فرض ساخت و آفرینش آنها مربوط می‌شود.

با این احتمال، دیگر نمی‌توان از روایت به دست آورد که ایجاد و آفرینش نقاشی نیز حرام است. بهتر است بگوییم که پرسش از امام(ع) اختصاص به عمل و ایجاد نقاشی ندارد، بلکه نگهداری آن را نیز فرا می‌گیرد. از این رو، نمی‌توانیم آن را به ایجاد نقاشی یا نگهداری آن اختصاص دهیم. دقت کنید چنانکه صحیح نمی‌نماید که روایت مزبور را مختص به صرف کشیدن نقاشی بدانیم؛ زیرا ممکن است مقصود از سؤال درباره تمائیل، مجسمه‌سازی هم باشد، به‌ویژه در مثل درخت و نظایر آن؛ بنابراین مقتضای اطلاق سؤال و تفصیل‌ندادن امام(ع) بین مجسمه‌سازی و نقاشی یا بین ساختن و نگهداری آنها، این است که سؤال و جواب را شامل همه اقسام بدانیم.

با این حال، محقق ايروانی اشکال دیگری بر این روایت گرفته است. مضمون اشکال وی به مقتضای این صحیحه برمی‌گردد که نقاشی مادامی که تصویر حیوان نباشد، اشکال ندارد. این قضیه در خصوص

نقاشی حیوان مهمل است. از این رو، از آن به دست نمی‌آید که کشیدن نقاشی تمام حیوانات اشکال دارد. گواه این مدعا آن است که پرسشگر در مقام سؤال از حکم نقاشی موجودات فاقد روح بوده است، چنانکه وقتی می‌بینیم او از بین تمام چیزها فقط از درخت و خورشید و ماه پرسش می‌کند. این امر نشان‌دهنده آن است که پرسشگر از نقاشی موجودات فاقد روح سؤال کرده است. بنا براین دیگر نمی‌توان احراز کرد که امام(ع) درصدد بیان خصوصیات حکم نقاشی حیوان بوده است. اگر از آن ذکری به میان آورده از باب تفضل بوده است.

نتیجه، آنکه با وجود مهمل‌بودن قضیه در خصوص حکم نقاشی حیوان، نمی‌توان حکم منع را شامل نقاشی حیوان دانست؛ زیرا احتمال دارد آنچه از آن منع شده ساختن تندیس حیوان بوده است، نه نقاشی آن. بر این اساس، روایت مدنظر در خصوص نقاشی موجودات دارای روح اطلاق ندارد و دلیلی بر حرمت آن نخواهد بود.

#### ۴-۳-۷- روایت هفتم

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا مِثَالًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳، ۵۶۲)؛ هرکس قبری را پس از ویرانی آن مجدداً بازسازی کند یا تصویری بکشد از اسلام خارج شده است.

**نقد و بررسی:** به این روایت نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا:

۱. روایت دچار ضعف سند است.
۲. این حدیث دربارهٔ مجسمه‌سازی ساکت است و آنچه از عبارت «مثل مثالا» در روایت فوق اراده شده، ساختن مجسمه است نه نقاشی آنها (خرازی، ۱۳۷۷، ۸۵).
۳. روایت در مقام بیان حرمت نیست.

#### ۴-۳-۸- احادیث هشتم و نهم

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا هِيَ تَمَاثِيلَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ لَكِنَّ الشَّجَرَ وَ شِبْهَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶، ۴۷۷)؛ امام‌صادق(ع) در تفسیر آیه که می‌فرماید: جنیان برای حضرت سلیمان، آنچه می‌خواست از محراب و مجسمه

می‌ساختند، فرمود: به خدا قسم، آن مجسمه‌ها، مجسمه‌های مردان و زنان نبوده، بلکه مجسمه درخت و مانند آن بوده است.

### چگونگی استدلال به این روایت: امام(ع) در مقام رفع شبهه و پاسخ به این پرسش است که اگر

مجسمه‌سازی حرام است، پس چگونه حضرت سلیمان از جنیان می‌خواست که برای وی مجسمه بسازند. امام می‌فرماید: آنچه حضرت سلیمان از جنیان می‌خواست بسازند، مجسمه مردان و زنان نبوده، بلکه مجسمه درخت و مانند آن بوده است؛ پس معلوم می‌شود ساختن مجسمه مردان و زنان حرام است که امام، حضرت سلیمان را از تقاضا و درخواست عمل حرام، تنزیه و تبرئه می‌کند و مجسمه غیرجان‌داران جایز است که خواستن آنها را به حضرت سلیمان نسبت می‌دهد.

این روایت، از جنبه سندی معتبر و حجت است و از بُعد دلالتی نیز، روشن است. یادکردن مردان و زنان خصوصیتی ندارد. به‌طور کلی، از این روایت به‌خوبی می‌شود حرام‌بودن ساختن مجسمه جان‌داران را استفاده کرد.

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا بَأْسَ بِتَمَائِيلِ الشَّجَرِ.»

(شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷، ۲۹۶)؛ ساختن مجسمه و کشیدن عکس درخت جایز است.

این حدیث که سند معتبری دارد، ساختن مجسمه و کشیدن عکس درخت را جایز می‌داند؛ اما در این حدیث عنوان درخت، خصوصیتی ندارد؛ بلکه برای مثال ذکر شده است. در واقع، منظور غیرجان‌دارانند. مفهوم آن، این است که ساختن مجسمه و کشیدن عکس جان‌داران جایز نیست. پس این دو روایات بر حرمت ساختن مجسمه جان‌داران دلالت مفهومی دارند.

### نقد و بررسی این دو روایت: بسیاری از بزرگان در مسأله مجسمه‌سازی و صورت‌گری و در مسأله

حفظ و نگهداری عکس و مجسمه، دلالت این روایات را بر حرمت عمل صورت‌گری و مجسمه‌سازی انکار کرده‌اند.

در روایت ابی‌العباس اینکه امام(ع) می‌فرماید تمائیل و مجسمه‌هایی که جنیان برای حضرت سلیمان می‌ساختند، مجسمه مردان و زنان نبوده، بلکه مجسمه درخت و مانند آن از موجودات بی‌جان بوده است، امکان دارد غرض آن حضرت، تنزیه و تقدیس حضرت سلیمان از عملی حرام و دفاع از ایشان نباشد؛ بلکه صرفاً بیان واقعیتی و گزارش از حقیقتی تاریخی است. مردم گمان می‌کرده‌اند جنیان برای حضرت سلیمان مجسمه مردان و زنان را می‌ساخته‌اند. امام این برداشت اشتباه مردم را تصحیح می‌کند و گزارش صحیحی از

واقعیت خارجی می‌دهد که آنچه برای حضرت سلیمان می‌ساخته‌اند، مجسمه درخت و غیرجان‌داران بوده، نه مجسمه مردان و زنان.

بنابراین، اصلاً حدیث، در مقام بیان حکم یا دفاع از حضرت سلیمان و تبرئه ایشان از عمل حرام یا مکروه نیست.

این احتمال را بعضی از بزرگان، چون آیت‌الله خویی بیان کرده‌اند؛ اما این سخن، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اخبار و گزارش امام از واقعیت تاریخی، بدون بیان حکم آن، با ظاهر حدیث منافات دارد. به‌ویژه که در یک نقل امام سوگند یاد کرده و این نشان‌دهنده اهمیت مطلب است.

معلوم می‌شود اصل حرام بودن ساختن مجسمه جان‌داران پیش سؤال‌کننده یا مردم آن عصر مطرح بوده و آنگاه برای آنان، این شبهه و سؤال پیش آمده است که اگر مجسمه‌سازی حرام است، پس چرا حضرت سلیمان از جنیان خواسته بود برایش مجسمه بسازند. امام در مقام دفاع از حضرت سلیمان می‌فرماید: حضرت سلیمان ساختن مجسمه موجودات بی‌جان را خواسته بودند، نه جان‌داران را و اگر مراد، این است که امام می‌خواهد ساحت مقدس پیامبر الهی را از لُهو و کار بی‌هوده به دور بدارد و شأن او را بالاتر از این بنمایاند و نشان دهد که آن حضرت به زخارف دنیوی علاقه‌ای نداشته، اشکال می‌شود که این مناط در مجسمه و عکس درخت و مانند آن نیز وجود دارد؛ زیرا این زرق و برق‌ها و تجملات و رنگ‌آمیزی‌ها، کار اهل دنیاست، نه انبیا و اولیای خدا؛ یعنی از این جنبه فرقی بین مجسمه جان‌دار و بی‌جان وجود ندارد.

احتمال دیگری که در حدیث وجود دارد، این است که در آیه کریمه (یعملون) فعل است و فاعل آن جنیان و (ما) موصوله، مفعول آن و به‌معنای معمول، یعنی اسم‌مصدر و حاصل مصدر؛ یعنی مجسمه‌های ساخته‌شده، نه به‌معنای عمل که عبارت باشد از ساختن مجسمه. ضمیر محذوف که مفعول (یشاء) است، بازگشت به (ما)ی موصول می‌کند که عبارت باشد از مجسمه‌های خارجی ساخته‌شده و (یشاء) به‌معنای یحب و یمیل است؛ یعنی دوست می‌داشته، نه به‌معنای یرید و یأمر باشد که به‌معنای دستور دادن است؛ بنابراین، اعتراض این است که چرا حضرت سلیمان حفظ و نگهداری مجسمه را دوست داشته با اینکه نگهداری مجسمه‌ها مکروه است و ارتکاب به کارهای مکروه، متناسب با شأن بلند نبوت نیست. امام در مقام دفاع می‌فرماید: آن تماثیل و مجسمه‌هایی که نگهداری آنها مکروه و ناسازگار با مقام نبوت است، مجسمه جان‌داران است و آنچه حضرت سلیمان دوست می‌داشته، مجسمه غیرجان‌داران بوده و نگهداری آنها مکروه نیست.

این احتمال را شیخ‌انصاری در ضمن ادله قائلان به حرمت نگهداری مجسمه ذکر کرده است.<sup>۱</sup> شیخ می‌خواهد امر مکروهی را که مناسب با مقام نبوت نیست، از حضرت سلیمان نفی کند و اثبات کراهت برای نگاه‌داشتن مجسمه جان‌داران، در حق حضرت سلیمان به‌خاطر شأن نبوت، دلیل کراهت برای همه نخواهد بود. افزون بر این، بر فرض ثبوت کراهت، حرمت قابل اثبات نیست.

بنابراین، اعتراض و شبهه در خصوص دوست‌داشتن نگهداری مجسمه است که مکروه و نامناسب با مقام نبوت است و جواب امام هم این است که حضرت سلیمان، مجسمه غیرجان‌داران را نگهداری می‌کرد، نه مجسمه جان‌داران را تا مکروه باشد.

در مجموع می‌توان گفت این احتمال‌های مختلف در برداشت از حدیث باعث می‌شود این حدیث کمی اجمال داشته باشد و به‌تنهایی دلیل بر حرمت مجسمه‌سازی قرار نگیرد.

#### ۴-۳-۹- حدیث دهم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ: فِي هَذِمِ الْقُبُورِ وَ كَسْرِ الصُّوَرِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶، ۸۲۸)؛ حضرت امیر می‌فرماید: حضرت رسول به من مأموریت از بین بردن قبرها و درهم شکستن مجسمه‌ها را دادند.

**چگونگی استدلال به این روایت:** به مقتضای ظاهر این حدیث و فرمان رسول خدا به حضرت امیر که دستور شکستن و از بین بردن مجسمه‌ها را دادند- بدون در نظر گرفتن ارزش مالیت آنها- معلوم می‌شود چون این مجسمه‌ها از مظاهر گناه شمرده می‌شده‌اند، مانند آلات قمار، از نظر شرعی مالیت نداشته‌اند و اگر سقوط از مالیت، به‌خاطر و مظهر معصیت و گناه بودن باشد، ثابت می‌شود که ساختن و به وجود آوردن آنها هم گناه و معصیت است.

**یادآوری:** فقها در کتاب‌های فقهی، به این‌گونه روایات در مسأله نگهداری و به‌کارگیری و استفاده از مجسمه‌های ساخته‌شده استدلال کرده‌اند و بعضی از قائلان به جواز حفظ و نگهداری مجسمه، در مقام جواب از این روایات، جواب‌هایی داده‌اند، از جمله گفته‌اند بین حرمت ایجاد و حرمت وجود، ملازمه نیست؛ یعنی امکان دارد چیزی ساختن و به وجود آوردنش حرام و ممنوع باشد، ولی پس از آن که به وجود آمد و ساخته

۱. «و ربما ورد في انكاران السليمان هي تماثيل الرجال و النساء فان الانكار انما يرجع الى مشيه سليمان للمعمول كما هو ظاهر الآية دون اصل العمل فدل على كون مشيه وجود التماثيل من المنكرات التي لا يليق بمنصب النبوه»

شد، نگه‌داشتنش حرام نباشد. البته ملازمه بین حرمت نگهداری و حرمت به وجود آوردن، ظاهراً، امری توافقی است؛ یعنی اگر نگهداری و به‌کارگیری چیزی حرام بود و از بین بردن آن لازم بود، حتماً ساختن و به وجود آوردن هم حرام خواهد بود. بر اساس این ملازمه، ممکن است به این‌گونه روایات، بر حرمت مجسمه سازی استدلال شود.

**نقد و بررسی:** از نظر سندی، جمع زیادی از علما به این روایت نسبت به روایت «سکونی» اشکال سندی گرفته‌اند، هم از جهت خود سکونی و هم از جهت نوفلی که توثیق ندارد. از این روی، آیت‌الله خویی در مقام جواب از استدلال به روایت سکونی، برای عدم جواز حفظ و نگهداری مجسمه‌ها و عکس‌ها می‌نویسد: «این روایت، ضعف سندی دارد و غیر قابل اعتماد و عمل است (خویی، ۱۳۶۸، ۸، ۲۶۵). با فرض چشم‌پوشی از ضعف سند، این نقل از نظر دلالت هم اشکال دارد. اعزام حضرت‌امیر به نمایندگی از حضرت رسول به مدینه برای انجام سه برنامه بوده است:

۱. نابودکردن مجسمه‌ها و عکس‌ها؛

۲. خراب کردن و هموار کردن قبرها؛

۳. از بین بردن سگ‌ها.

با توجه به اینکه سه واژه صورت، قبر و کلب نکره‌اند و در سیاق نهی واقع شده‌اند، به‌مقتضای آنچه در اصول اثبات شده، نکره واقع در سیاق نهی مفید عموم است. معنای این سخن آن است که همه مجسمه‌ها را بشکن و همه قبرها را خراب کن و همه سگ‌ها را از بین ببر. اکنون جای این پرسش است که آیا این احادیث، در مقام بیان حکم کلی الهی هستند که در همه‌جا و همیشه، شکستن مجسمه، کشتن سگ و خراب کردن قبر واجب است؟ یا اینکه چنین احادیثی رویداد ویژه‌ای را در برمی‌گیرند که ارتباط پیدا می‌کند به مکان و زمان و اوضاع خاص عصر حضرت‌رسول و حضرت‌امیر. یا اینکه حکم مخصوص مجسمه‌ها و قبرها و سگ‌های خاصی بوده است؟

روشن است التزام به وجه اول که این روایات درصدد بیان یک حکم کلی الهی ابدی و همه‌جایی و همگانی باشند، به‌هیچ‌وجه پذیرفته نیست. هیچ‌کس هم به چنین حکمی ملتزم نشده است؛ بنابراین، باید گفت روایات به رویداد خاص و اوضاع ویژه و زمان و مکان خاصی نظر دارند. در حقیقت مربوط به واقعه و حادثه مخصوصی هستند.

مراد از مجسمه‌هایی که حضرت امیر مأموریت شکستن و نابودکردن آنها را دارد، مجسمه‌های خاصی است که به‌عنوان هیاکل عبادت و بت، پرستش می‌شده‌اند و مراد از قبرهایی که دستور تخریب آنها را صادر فرموده، قبرهای خاصی مثل قبرهای یهودیان و مسیحیان است که آنها را قبله‌گاه خویش می‌دانستند<sup>۱</sup> و در کنار آن قبرها مجسمه‌هایی از حضرت مسیح یا حضرت مریم و بزرگان علم و دین خود ساخته بودند و آنها را پرستش می‌کردند و مراد از سگ‌ها، سگ‌های ولگرد، مریض و هارِ مضر به حال مردم بوده که حضرت دستور قتل آنها را صادر فرموده است.

با توجه به رواج بت‌پرستی در شکل‌های گوناگون، از جمله مجسمه‌سازی و پرستش مجسمه‌های سنگی و فلزی و چوبی و مانند آنها، به‌عنوان هیاکل عبادت و بت و با توجه به شیوع و رواج شرک و قبله قراردادن قبرهای بزرگان در میان ملت یهود و تلاش یهود برای حفظ این روحیه و اندیشه، ریشه‌کن‌سازی این‌گونه امور و مبارزه جدی و فراگیر با این مظاهر شرک، برای خشکانیدن ریشه‌های فساد و شرک و تقویت و ترویج توحید و حق، از مهمترین و جدی‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین مبارزات توحیدی حضرت رسول(ص) و قهرمان توحید، حضرت امیر(ع) بوده است.

برای این جنبه است که حضرت رسول(ص) این مأموریت خطیر را به حضرت امیر(ع) واگذار می‌کند و ایشان را به‌نماینده‌گی خویش، برای شکستن بت‌ها و مبارزه با شرک به مراکز رواج و شیوع بت‌پرستی اعزام می‌کند. وگرنه هموارکردن قبرهای بلند و شکستن مجسمه‌ها و کشتن سگ‌های ولگرد مبتلا به بیماری مسری هاری، اینقدر پُراهمیت نبوده که انجامش به‌عهده حضرت علی(ع) گذاشته شود. هرچند وجود مجسمه‌ها و قبرهای بلند، مکروه و از بین بردن سگ‌های هار لازم باشد. سیر در سیره‌ی نبوی و دقت در اعزام‌های حضرت امیر(ع) توسط حضرت رسول(ص) و مطالعه‌ی تاریخ، به‌خوبی نشان می‌دهد این مجسمه شکستن‌ها، در حقیقت بت‌شکنی بوده و این بت‌شکنی است که جز از عهده علی بن ابی‌طالب(ع) و خود حضرت رسول(ص) ساخته نیست. از این روی، حریم مطهر حرم را که آلوده به وجود ناپاک سید و شصت بت بزرگ و کوچک سنگی و چوبی و فلزی در اطراف و پشت‌بام و داخل کعبه بود، به دست خود حضرت رسول(ص) و حضرت امیر(ع) پاک‌سازی شد و حضرت امیر، قدم بر دوش پیامبر عزیز گذاشت، بر بام کعبه بالا رفت و بت‌ها را یکی پس از دیگری به زیر انداخت و درهم شکست.

۱. «عَنْ النَّبِيِّ (ص): لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌افزاید: «كانوا يجعلونها قبله يسجدون إليها في الصلاة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۹، ۵).



با توجه به آنچه بیان شد، استدلال به این احادیث بر حرمت مجسمه‌سازی و حرمت یا کراهت حفظ و نگهداری مجسمه، بی‌وجه و بی‌ارتباط با واقعیت‌های تاریخی است. از این روی، بسیاری از علماء، از عمل به ظاهر این احادیث خودداری کرده‌اند و درصدد تأویل و توجیه برآمده‌اند.

کوتاه سخن اینکه این دسته از روایات، از رویداد خاصی گزارش می‌دهند و استنباط حکم کلی و عمومی مبنی بر حرمت ساخت مجسمه و حرمت نگهداری آن، غیرقابل التزام و مخالف با شواهد فراوان تاریخی و خلاف ذوق و فهم فقهی و زبان روایات ائمه است.

#### ۴-۳-۱۰- احادیث یازدهم و دوازدهم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا كَرِهَ الصُّورَةَ فِي الْبُيُوتِ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱، ۵۲۷)؛ علی (ع) از وجود صورت و مجسمه در خانه‌ها کراهت داشت.

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي الْأَحْمَرِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَرِهَ الصُّورَ فِي الْبُيُوتِ.» (برقی، ۱۳۷۱، ۲، ۶۱۷)؛ امام‌صادق (ع) از بودن صورت و مجسمه در خانه‌ها کراهت داشتند.

**نقد و بررسی:** اگر در مدلول حدیث اول دقت شود، از اسناد کراهت به حضرت‌امیر شاید بشود استفاده کرد که این، مسأله‌ای عصری بوده و با توجه به آلوده‌بودن فضای اجتماع و انحراف‌های فکری حضرت امیر(ع) چنین برخوردی داشتند تا اثری از آن پدیده شوم نماند.

از جنبه دلالتی، هرچند کراهت در استعمالات آیات و روایات، گاهی به‌معنای حرمت آمده است، لکن کراهت به‌معنای اصطلاحی، مقابل مستحب، در روایات زیاد استعمال شده است و حتی به‌معنایی اعم از کراهت و حرمت هم آمده است.

به حکم قرائن خارجی و داخلی، مراد از کراهت در این روایات، همان معنای مصطلح است، نه به‌معنای حرام؛ به‌خصوص که این روایات، ظهور در نگاهداری عکس‌ها و مجسمه‌ها دارند و ادعای اجماع شده که نگهداری مجسمه، جایز است؛ بنابراین، این کراهت به‌معنای اصطلاحی خواهد بود.

## ۴-۳-۱۱ - احادیث سیزدهم تا شانزدهم

«حُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَبِّمَا قُمْتُ فَأُصَلِّيَ وَ بَيْنَ يَدَيَّ الْوِسَادَةَ فِيهَا تَمَائِيلٌ طَيْرٌ فَجَعَلْتُ عَلَيْهَا ثُوبًا» (شيخ طوسی، ۱۳۶۵، ۲، ۲۲۶)؛ امام صادق (ع) فرمودند: گاهی نماز می‌خوانم در حالی که پیش روی من پستی‌ای است که تصویر پرند بر آن است. من پارچه‌ای روی آن می‌اندازم.

«أَحْمَدُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوِسَادَةِ وَالْإِسَاطِ يَكُونُ فِيهِ التَّمَائِيلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ قُلْتُ التَّمَائِيلُ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ يُوطَأُ فَلَا بَأْسَ بِهِ» (همان، ۱۴۰۹، ۵، ۳۰۸)؛ ابی بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره پستی و فرش سؤال کردم که اگر تصویر در آن باشد، اشکال دارد. پاسخ فرمودند: اشکالی ندارد که در منزل باشد. با تعجب سؤال کردم تصویر [اشکال ندارد]؟ امام فرمودند: هر چیزی که روی آن راه می‌روی اشکال ندارد [که تصویر روی آن باشد].

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْجِدٍ يَكُونُ فِيهِ تَصَاوِيرٌ وَ تَمَائِيلٌ يُصَلَّى فِيهِ فَقَالَ تَكْسَرُ رُؤُوسُ التَّمَائِيلِ وَ تُلَطَّخُ رُؤُوسُ النَّصَاوِيرِ وَ يُصَلَّى فِيهِ وَ لَا بَأْسَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَاتِمِ يَكُونُ فِيهِ نَقْشُ تَمَائِيلٍ سَبَّحَ أَوْ طَيْرٍ أَوْ يُصَلَّى فِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۱۷).

«فِي الْمَخَاسِنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ وَ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِالتَّمَائِيلِ أَنْ تَكُونَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ خَلْفِكَ وَ تَحْتَ رِجْلَيْكَ فَإِنْ كَانَتْ فِي الْقِبْلَةِ فَأَلْقِ عَلَيْهَا ثُوبًا إِذَا صَلَّيْتَ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۱۷۳).

**نقد و بررسی:** هر چند فقها از این دسته احادیث برای اثبات حرمت نگهداری نقاشی و تمثال استفاده کرده‌اند، نکته درخور توجه این است که این دسته از روایات به‌طور ملموسی بر دلیل حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی که همان بعد پرستش‌گونه بودن آنهاست، اشاره دارند.

هنگامی که امام می‌فرمایند: هنگام نماز یا در مکان نماز روی آنها را بپوشانید یا اینکه اگر آنها را زیر پا بگذارید اشکال ندارد، همه نشان از جنبه پرستش‌گونه آن یا قرارنگرفتن در مکان تهمت پرستش آنها و همچنین تغییر این فرهنگ و تأکید بر بازنگشتن به دوران جاهلیت است.

**بیان حکمت حرمت از منظر شیخ اعظم انصاری:** ایشان با پذیرش حرمت نقاشی موجودات دارای روح، این حرمت را با حکمت تشریح حرمت تأیید نموده، می‌فرماید: چنین به نظر می‌رسد که حکمت در

حرمت نقاشی، حرمت تشبّه به خالق در آفرینش حیوانات و اعضای آنهاست؛ زیرا نقاش می‌خواهد شکل حیوان یا اعضای آن را بکشد، در حالی که بشر از ترسیم تمام زوایای آنها عاجز است تا چه رسد به آفرینش خود حیوان یا اعضای آن (شیخ‌انصاری، ۱۳۷۰، ۱، ۲۳).

بیانات شیخ‌انصاری از جهاتی مناقشه‌پذیر است:

۱. وجهی ندارد حکمت تشریح حرمت نقاشی را فقط تشبّه نقاش به آفریدگار بدانیم. شاید یکی از حکمت‌های حرمت، تشبّه او به شخص بت‌پرست باشد.
۲. نمی‌شود پذیرفت که ماده نقاشی در تحقق مفهوم تشبّه هیچ نقشی ندارد؛ زیرا دلیل مسأله تشبّه، روایاتی است که می‌گوید نقاش روز قیامت مکلف به دمیدن در نقاشی خود می‌شود و دمیدن روح ظهور دارد که مقصود، مجسمه‌ساز است؛ بنابراین وجهی ندارد که حرمت را به استناد حکمت آن، عام دانسته و شامل نقاشی تصاویر نیز بدانیم.
۳. استدلال به حکمت تشریح زمانی درست است که آن حکمت مانند علت تشریح، عمومیت داشته باشد، در حالی که حکمت از این جنبه عمومیت ندارد.

## ۵- نتیجه‌گیری

از مباحث پیشین که درباره ادله تحریم بیان شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. در قرآن کریم آیه صریحی بر حرمت وجود ندارد.
۲. دلیل اجماع ناتمام است؛ زیرا بر اجماعی که از دیدگاه گروهی، فقط دلیل مورد اعتماد و استناد این نظریه بود، اشکالاتی وارد است که حتی مطابق و موافق با مبانی و موازین علمی پذیرفته‌شده پیش خود این بزرگان نیز نیست.
۳. روایات نیز از نظر سند یا دلالت، خدشه‌پذیرند؛ بعضی از نظر سند ضعیف هستند و بعضی از جنبه دلالت مورد اشکال و مناقشه‌اند و بعضی، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت.
۴. روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که استدلال به آنها مشابه روایات فوق بوده و لذا نقد صورت‌گرفته در آنها نیز جاری است.
۵. بسیاری از فقها، پس از اعتراف به نارسایی ادله، بنا بر منس احتیاط در امور مُشْتَبِه، فتوا بر ترک جمیع اقسام مجسمه‌سازی و نقاشی داده‌اند.

۶. با توجه به اشکال‌ها و مناقشه‌هایی که بر ادله حرمت وارد شد، فتوا به حرام‌بودن مشکل است. لذا در صورت شک در حرمت، چون شبهه حکمییه تحریمییه است، مقتضای اصول عملیه در این‌گونه شبهه، برائت و عدم حرمت است.

۷. بدین سبب است که بعضی محققان، مناط و معیار حرمت نقاشی را به واسطه تحقق پرستش و ترس از برگشت به بت‌پرستی دانسته‌اند و گفته‌اند در زمان فعلی با توجه به اینکه این دلیل مخدوش شده است و معیار تشخیص نیز عرف است، هیچ دلیلی برای حرمت وجود ندارد و حتی با تغییر عنوان شاید استفاده از نقاشی و مجسمه برای ترویج اسلام و مبانی اسلامی مناسب و مفید نیز باشد.<sup>۱</sup>

۸. حجت شرعی برای مجتهدان، رأی و اجتهاد آنان است که بر اساس موازین علمی استوار کرده‌اند و برای غیرصاحب‌نظران (مقلدان)، ملاک، دلیل و حجت شرعی، نظر و فتوای مرجع تقلید آنان است؛ لذا مخاطب این کاوش‌ها حوزه‌های تخصصی فقهی است، نه حوزه رفتار مکلفان.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین، (۱۳۹۱)، معجم مقاییس اللغة، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البائی الحلبی، مصر.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۶)، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، (۱۳۷۱)، المحاسن، دارالکتب الإسلامیه، قم.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۸۰)، المکاسب المحرمه، دارالعلم، قم.
۵. ایروانی، (بی‌تا)، حاشیه مکاسب، چاپ سنگی.
۶. بی‌نام، (۱۳۷۴)، حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی، مجله فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. جباران، محمدرضا، (۱۳۸۱)، نقاشی و مجسمه‌سازی در آینه فقه، نشریه سروش اندیشه.
۸. جباران، محمدرضا، (۱۳۸۳)، صورتگری در اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره مهر، تهران.
۹. حسن بن شعبه حرانی، (۱۴۰۴)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

۱. بی‌نام، حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی، مجله فقه؛ کاوشی نو در فقه، شماره ۴ و ۵، صفحه ۲۱۷.

۱۰. حسینی، سیداحمد، (۱۳۷۴)، فقه و هنرهای تصویری و تجسم، مجله فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی، تابستان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۲)، اجوبه استفتائات، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۲. خرازی، سیدمحسن، (۱۳۷۷)، حکم نقاشی و مجسمه‌سازی از نگاه شریعت، بخش نخست فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ۱۶ (۵۳ صفحه - از ۵۵ تا ۱۰۷).
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، دفتر آیه الله العظمی الخوئی، قم.
۱۴. دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، (۱۴۲۳)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، شریعت، قم.
۱۶. شیخ‌انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین، (۱۳۷۰)، مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، نشر دارالحکمه، قم.
۱۷. شیخ‌صدوق، (۱۳۶۲)، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران.
۱۸. شیخ‌صدوق، (۱۳۹۵)، اکمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۱۹. شیخ طوسی، (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۲۰. - شیخ طوس، (بی‌تا)، المبسوط فی فقه الامامیه.
۲۱. شیخ طوسی، (۱۳۶۵ش) التهذیب، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۲۲. شیخ کلینی، (۱۳۶۵)، الکافی، دارالکتب الإسلامیهف تهران.
۲۳. شیرازی، میرزاحمدتقی، (بی‌تا)، حاشیه مکاسب، چاپ سنگی.
۲۴. شیخ‌حر عاملی، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم.
۲۵. شیخ‌صدوق، (۱۴۱۳)، کتاب من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۲۶. علامه مجلسی، محمداقرا، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، مؤسسه الوفاء لبنان، بیروت.
۲۷. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقدادبن‌عبدالله، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲)، استفتائات کسب‌های حرام، پورتال انهار، ۲۹۶۵

۲۹. مظاهری، رسول، مریم میراحمدی، (۱۳۹۶)، بررسی نقش عقل در دوران اخباریگری، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۹، صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۴.
۳۰. یونسکو، (۱۳۵۶)، تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، ترجمه پرویز مرزبان، بنگاه ترجم، تهران.